



خیلواکی

استقلال

www.esteqlaal.net

چهارشنبه ۲۸ فبروری ۲۰۲۴

انارگل خوستی

پدر کشته را کی بود آشتی

داستان دلخراش افغانستان عزیز با تخیلات گوناگون، مخصوصاً از خامهٔ آن عده که با احزاب منحلّه خلق و پرچم سر و سیری دارند، هر روز شکل دیگری را بخود می گیرد. همچنان هستند اشخاصیکه خواسته یا ناخواسته دست و آستین بر زده و بدون اینکه متوجه باشند یا از درک خصومت شخصی و یا به دلیل مشهور شدن و لقب محقق را به خود سرش کردن؛ به طرفداری آن جنایت پیشگان، قلم برداشته و روی کاغذ را سیاه می کنند.

قاتلین سردار محمد داوود خان شهید همهٔ شان اقرار به جنایت که مرتکب شده اند، می کنند، اما هستند اشخاصیکه می خواهند آن قاتلین را برائت بدهند، به اصطلاح مرغ این اشخاص یک لنگ دارد و باید هرو مرو مشهور شوند؛ اماغافل از این هستند که آب در آسیاب قاتلین می ریزند.

از طرف دیگر هر روز تفاله های خلق و پرچم مانند مور و ملخ در وبسایت ها هجوم نموده و می خواهند با نوشته هایی که دور از حقیقت اند، نسل های بعدی را که از اصل جریانات بیخبر مانده اند به بیراهه کشانیده و شاید آرزوی دوباره برگشت به اقتدار را دارند، برای شان خاطر نشان می شود هر قدر جفنگ که می گوئید و از هر طریقی که می کوشید خود را مطرح کنید، دوباره به قدرت رسیدن شما محال است.

البته برادران جوهره برخوردار همه روز روی کاغذ را سیاه می کنند، امروز باز داکتر صاحب فلسفه به ترجمهٔ مجلهٔ شپیگل که با رئیس جمهور پاکستان انجام داده است، ادامه داده غافل از این است که ترجمه نامفهوم است، وی به این شکل می خواهد با نوشته های دل بد کننده و تهوع آور خود از یک طرف افکار حزبی خود و رفقای خود را پخش کند و از جانب دیگر به برائت دادن رفقای حزبی و شوروی جنایت کار که سبب همه بدبختی های آن سرزمین اند، صحه گذارد که ننگ شان باد! شرم و حیا هم چیزی خوب است.

حالا یک شخص به نام خان آقا سر بالا کرده و به داستان نوشتن شروع کرده است. این شخص که معلوم می شود که دارای سن و سالی است، و از طرف دیگر قرار نوشته های خود شان در اردوی افغانستان وظیفه ایفاء می نمودند. سوال پیدا می شود که این محترم در تمام نظام ها، نظام شاهی، نظام جمهوریت سردار محمد داوود خان شهید و نظام بعد از کودتای خلقی و پرچمی و بعداً اشغال افغانستان توسط اردوی سرخ شوروی همیشه فعال بوده است. پس می توانیم استنباط کنیم که سر گلوه در کجاست.

حالا سر سر پلوان چکر می زند و نظام شاهی را مانند رفقای دیگر خود به باد ملامت گرفته، از فقر، بیکاری و از عاطل بودن آن رژیم (شاهی) شکوه و شکایت دارد. درست است که در وطن غربت وجود داشت و پیشرفت بطنی بود، اما پیشرفت با بطاعت موجود بود، امنیت سراسری وجود داشت، که هیچ کس منکر آن شده نمی تواند.

این شخص در شروع مضمون خود می نویسد **"مشکل کشور ما مشکل اقتصادی و بیکاری مردم است نه مشکل خلق و پرچم یا مجاهد و طالب؟"**

برای این آقا خاطر نشان می سازم که مشکل خلق شده در افغانستان عزیز که شما ها وطن را لانه سگان روسی ساختید، مشکل کودتای بدفرجام خلقی ها و پرچمی های خاین و وطن فروش بود و است. هیچ کس از این انکار کرده نمی تواند.

بوجود آمدن مجاهدین عکس العملی بود در مقابل رژیم خون آشام کودتایی هفتم ثور سال ۱۳۵۷، و در مقابل این کودتای شوم، تمام افشار جامعه قد راست ایستادند. در قسمت دیگر مضمون خود چنین قلقله می کند:

"عهد و پیام در ملاقات ها که یکی از اصول اسلامی بود از بین رفت بطور مثال کشتن فیض محمد وزیر سرحدات ببرک کارمل در جنوب کشور و لادرک شدن حاجی سلطان محمد خان والی بغلان در زمان حاکمیت داکتر نجیب الله در شمال کشور و در ولایت بغلان را می توان مثال داد."

جناب خان آقا، مشکل کشور توسط کودتای حزب نادیمراتیک خلق و پرچم شروع و با اشغال وطن توسط شوروی شدت پیدا نمود. آیا شما خود را بازی می دهید و یا ریشخند بالای مردم داغدیده و دربر افغان می زنید.

شما از کشته شدن خائنین وطن یعنی مامورین بالا رتبه ببرک و وطن فروش و نجیب قصاب حرف می زنید اما از کشتار مردم بیگناه توسط خلقی ها و پرچمی ها که به صورت بسیار فجیع صورت می گرفت، و مردم را بدون اینکه کوچکترین گناه را مرتکب شده باشند، جمع می کردند و به انواع و

اقسام که یاد نمودنش هنوز که هنوز است و بعد از چهل و شش سال لرزه به اندام می اندازد، حرفی نمی زنید. گور های دسته جمعی یکی از فجایع خلقی ها و پرچمی های خونخوار است.

پدر کشتی و تخم کین کاشتی

پدر کشته را کی بود آشتی